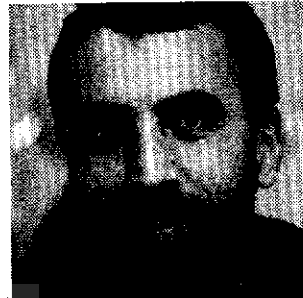


امروزه چه چیزی موجب شده است مسلمانان درباره وحدت و ضرورت آن بیندیشند و گفت و گو کنند؟ آیا دم زدن از وحدت، ناشی از آگاهی و بیداری مسلمین است یا ضعف و انحطاط موجود در کشورهای اسلامی و هجوم و یورش اشغالگران به جهان اسلام، اقشار مختلف اعم از مسئولان و روشنفکران را به تکاپو انداخته تا ندای وحدت طلبی را سر دهند؟

قبل از هر چیز باید علت تفرقه و اختلاف در میان مسلمانان را جستجو و کنکاش کرد؛ چرا پیروان دینی که منادی وحدت و توحید در بین همه انسان ها بوده، پس از مدتی دچار تفرقه و چند دستگی می شوند و به بیش از هفتاد فرقه تقسیم می گردند؟ البته وجود اختلاف، فطری انسان هاست و تنوع و تعدد در هستی و در میان موجودات مختلف، چهره زیبایی به هستی بخشیده است و هر کدام از موجودات مختلف نیز نقشی خاص ایفا می کنند، اما اگر این اختلاف در جهت رویارویی به کار گرفته شود و هر موجودی از دایره مسئولیت و چارچوب رفتارهای زندگی خود خارج گردد، نظم و انتظام و همگامی و حرکت هر پدیده ای بر ضد خود تبدیل می شود؛ در دایره ادیان نیز همین طور است. دین انسان ها را به پذیرش خود دعوت می کند تا انسان ها با بهره برگرفتن از تعالیم دینی، خود را از رذائل و کجروی پاک سازند و با قرار گرفتن در زیر چتر توحید به گوهر اصیل انسانی بازگردند؛ اولین کاری که پیامبران انجام می دادند، دعوت به توحید و پذیرش یگانگی پروردگار و نیز اجتناب از پیروی از طاغوت ها بوده است، یعنی اولین اصل در روابط اجتماعی و زندگی بشری، اتحاد و وحدت بوده و اختلاف و تفرقه، فرع بر آن هاست. حتی فطرت انسان ها قبل از تأثیرپذیری از محیط، عادات، تلقینات خانوادگی و پذیرش مذهب در او ان کودکی صاف و یکرنگ است. پیامبر (ص) می فرماید: «کل مولود یولد علی الفطره ولكن ابواه یهودانه او ینصرانه او ینسارانه». مولانا نیز می گوید:



گفت و گو،

زیربنای وحدت اسلامی

جلال جلالی زاده*

چون که بیرنگی اسیر رنگ شد
موسی ای با عیسی ای در جنگ شد
اما انسانی که بر اساس فطرت خداجو و حدت طلب آفریده شده است، تحت تأثیر شرایط و عوامل مختلف و بر اثر موضع گیری ها، جهت گیری ها و مصالح و منافع فردی یا گروهی، با هموعانش بنای رقابت و تضاد را آغاز می کند؛ در این جبهه بندی ها، تحت تأثیر امیال و مطامع یا حب ذات و ویژگی های شخصیتی و مقام طلبی و منفعت طلبی، افراد و گروه ها در مقابل همدیگر قرار می گیرند؛ یعنی در طبیعت و در محیط انسان ها، هر عاملی می تواند بهانه تفرقه و دور شدن باشد؛ نژاد، زبان، مذهب، طبقه، شهر، محله، فرهنگ، فاصله طبقاتی، شغل و ... اکنون چنین انسانی وارد حوزه دین می شود و با چنین شخصیت و ویژگی هایی، دینی را می پذیرد؛ در این صورت دین برخی ویژگی ها را از او می گیرد و برخی ویژگی ها به او می بخشد. دین شامل مجموعه ای از اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی است. فردی که دین اسلام را پذیرفته، چند درصد از آموزه های دین را می پذیرد و چند درصد از دین، بر زندگی فردی و رفتارهای او تأثیر می گذارد، آیا خود دین از فرد انتظار دارد به کلی از خود و از گذشته خود تهی شود و شکل و فرم جدیدی به خود بگیرد؟ دین اسلام همچنان که تجربه تاریخی نشان داده است، نه مخالفتی با نژاد دارد و نه رنگ و نه زبان و نه عرف صحیح، حتی بسیاری از عقود جاهلی و اخلاق آن دوره را می پذیرد، "بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ حتی در کارهای معمولی اعم از کشاورزی، تجارت و ... کار را به کاردان سپرده و تنها موازینی برای درست انجام دادن آن ها تعیین کرده است؛ "انتم اعلم بامور دنیاکم"، شما به امور دنیویان آگاه تر هستید. به این ترتیب اسلام بیش از هر چیز بر تصحیح اعتقادات تأکید دارد، چون زیربنای رفتار و شخصیت انسانی است. آنچه اهمیت دارد، جهان بینی انسان و نگرش او به هستی خداوند و جایگاه اوست و اگر آیات قرآن را بررسی کنیم، در می یابیم که در مجموع بیش از پانصد آیه مربوط به احکام در قرآن وجود ندارند و سایر آیات مربوط به اعتقادات است، یعنی همه اهتمام قرآن و دین متوجه تصحیح نگاه انسان به هستی و شناخت جایگاه اوست؛ اگر انسان خدا را بشناسد و اهمیت خود را درک کند و ارزش انسان و جایگاه او را به عنوان جانشین خدا دریابد، متعلق به اخلاق خدایی می شود و خود را به پستی ها نمی آید. چنین انسانی در نتیجه اوج گرفتن و تکامل معنوی به مرتبه ای می رسد که همه انسان ها را با دید یکسانی می بیند و تفاوت های ظاهری و صوری را عامل تبعیض و بی عدالتی نمی داند. اگر اشخاص به چنین برداشتی برسند، حل مسائل اختلافی بسیار آسان خواهد شد. تاریخ هم چنین تجربه هایی را در زمان پیامبر ثبت کرده و هم کلام الهی نیز آن ها را تأیید می کند. داستان اوبود و بلال نمونه ای از آن و داستان اوس و خزرج و انصار و مهاجر و برنامه اخاء شواهدی بر این مدعا هستند.
اما چه شد که پس از پیامبر (ص) مسلمین دچار اختلاف شدند؟ و اساساً چه نوع اختلافی در نظر

اسلام ستوده یا نکوهیده است؟ اگر اختلاف نکوهیده است، چرا مسلمین به آن دچار شدند؟ البته چون دین اسلام، دینی الهی است و خداوند با اوضاع و احوال انسان‌ها آشناتر است و می‌داند که اختلاف امری طبیعی است، از این نظر روش‌های لازم برای جلوگیری از تفرقه را از طریق پیامبران ارائه می‌دهد. اختلاف فقهی نیز اگر ناشی از دلیل باشد، مورد انکار شرع نیست، اما اختلاف ناشی از هوا و هوس که بدون دلیل یا شبهه دلیل باشد، مردود است. در زمان پیامبر (ص) مجالی برای اختلاف وجود نداشت، چون پیروی از قول و عمل آن حضرت برای همگان واجب بود و صحابه عبادات و مناسک را مانند او ادا می‌کردند و اگر صحابه دچار اختلافی می‌شدند، با مراجعه به آن حضرت و با تاسی به او اختلافات را حل و فصل می‌کردند؛ اگر پیامبر (ص) امری را ستایش می‌کرد، دیگران آن عمل را انجام می‌دادند و اگر چیزی را نکوهش می‌کرد، ترک می‌کردند؛ در واقع پیامبر (ص) پاسخگوی سوالات فقهی مردم و قضایای مربوط به آن بودند، اما پس از رحلت پیامبر (ص) وضعیت بنا به علل زیر تغییر کرد:

۱. کسی که عمل او حجت و تشریح بود، رحلت کرد و پس از او قول و فعل کسی جز او برای همگان حجت نبود.

۲. قول و فعل پیامبر (ص) را همه صحابه مشاهده نکرده بودند و یا نشنیده بودند، در واقع برخی سنت او را درک نکرده بودند.

۳. پاسخ دادن به سوالات و داوری در بین همه افراد نبود.

۴. همان‌طور که گفتیم، خداوند انسان‌ها را از حیث سرشت، صورت و شکل مختلف آفریده و انسان‌ها از جهت فهم و استعداد متمایزند و همین در درک حقیقت منجر به اختلاف نظر می‌شود؛ در نتیجه برخی به آسانی حق را می‌پذیرند و برخی دشوارتر و عده‌ای هم راه میانه را برمی‌گزینند. در این میان کسانی هستند که همه توان خود را برای رسیدن به حق به کار می‌گیرند و برخی به کمترین تلاش راضی می‌شوند و آسایش و راحتی را ترجیح می‌دهند و به دنبال پژوهش و تحقیق نیستند. نتیجه چنین تفاوت‌هایی منجر به پیدایش اختلاف می‌شود، اختلاف در رأی، در معانی، الفاظ و مدلولات آن‌ها و همچنین درباره احکام. کسانی که سخنی یا عملی از پیامبر (ص) به آن‌ها رسیده بود، با کسانی که این دو مورد به آن‌ها نرسیده

بود، تفاوت داشتند کسی که قول یا عمل پیامبر را داشت، بر اساس آن حکم می‌کرد و کسی که این دو را در اختیار نداشت نیازمند تبیین مسائل بود. نمونه‌های زیادی از این اختلافات فقهی روایت شده است که می‌توان مواردی را ذکر کرد، از آن جمله رأی خلیفه اول درباره میراث جده است که گفت: من در این باره سخنی از پیامبر (ص) نشنیده‌ام و از مردم پرسید: کدام یک از شما در این باره از پیامبر (ص) حدیثی شنیده است؟ مغیره بن سعبه گفت: من شنیده‌ام. پرسید: چه گفته است؟ گفت: پیامبر (ص) سهم جده را یک ششم قرار داده است. پرسید: آیا کس دیگری می‌داند؟ محمدبن مسلمه گفت: راست می‌گوید. پس خلیفه اول یک ششم را به او داد.

پس از صحابه بر اثر عوامل متعددی، از جمله پراکندگی صحابه در شهرها و گسترش فتوحات اسلامی و ورود ملت‌های مختلف به حوزه اسلام، ارتباط سریع و تبادل معلومات مشکل بود. علمای هر شهری در مقابله با حوادث جدید مطابق برخورداری از قرآن و سنت فتوا می‌دادند و در همان حال، هر شهری به تسلط بر بعضی از علوم شهره شده بود؛ مکه به قرآن و علوم قرآنی، مدینه به حدیث و علوم آن، بغداد به فقه اهل رأی و بصره و کوفه با لغت و شعر شناخته می‌شدند. پس نحوه رسیدن سنت به هر شهری موجب پیدایش اختلاف شده بود. از سوی دیگر بر اثر جواز اجتهاد، احتمال خطا در اجتهادات وجود داشت و این نیز از دیگر عوامل بروز اختلاف محسوب می‌شد. برخی از مجتهدان ملزم به نصوص بودند و از محدوده آن خارج نمی‌شدند، برخی به احادیث تمسک می‌کردند و به رأی اهمیتی نمی‌دادند، برخی دایره رأی را توسعه می‌دادند و به دنبال علت احکام بودند و آن را مقید به مصلحت می‌کردند. اختلاف در فهم معانی الفاظ مانند لفظ کلاله یا روایت به معنا از سوی روایان نیز مزید بر علت بود. گاهی راوی در مجلس پیامبر (ص) حضور پیدا می‌کرد و تنها متن خبر را می‌شنید و می‌پنداشت آنچه را که شنیده است، کل خبر است و آن را همان‌طور روایت می‌کرد، مانند این حدیث که از پیامبر (ص) روایت شده که فرموده است: "سه چیز شوم‌اند: زن، خانه و اسب. هنگامی که این خبر به عایشه رسید، گفت: این حدیث پیامبر نیست، بلکه حکایت دیگران است، زیرا پیامبر (ص) فرمود: خداوند یهودیان را بکشد که می‌گفتند "شومی در سه چیز است." اختلاف در فهم متون از زمان پیامبر (ص) آغاز شد و اگر

صحابه دچار اختلاف می‌شدند، به او مراجعه می‌کردند. کسانی که اجتهادشان صحیح بود، تأیید می‌شدند و کسانی که اشتباه می‌کردند، اجتهادشان تصحیح می‌شد، مانند رفتن صحابه به جنگ با بنی قریظه که پیامبر فرمود: نماز عصر را در بنی قریظه بخوانید. دسته‌ای تصور کردند که پیامبر تشویق به سرعت و زود رسیدن کرده است، بنابراین هنگام نماز عصر، نماز را ادا کردند و دیگران متن را مطابق ظواهر الفاظ فهمیدند و نماز را در بنی قریظه ادا کردند و پیامبر عمل هر دو دسته را تأیید کرد. اما پس از رحلت پیامبر (ص) کتاب و سنت به عنوان مرجع در آمدند و صحابه هر چند دچار اختلاف شدند، ولی در این زمینه مورد نکوهش نیستند، چون آنان حق را جستجو کردند و برای رسیدن به آن تلاش کردند، بنابراین مطابق حدیث پیامبر (ص) اگر اجتهادشان درست بود، دو اجر و اگر به خطا می‌رفتند، از یک اجر برخوردار می‌شدند. اما کسانی نیز اختلاف را پسندیده و ضروری می‌دانند و به حدیثی که به پیامبر منسوب است، استدلال می‌کنند و آن را مایه رحمت مسلمانان می‌دانند: "اختلاف امتی رحمة"، با این وجود اکثر علما اسناد این حدیث را ضعیف یا باطل می‌دانند، چون اگر اختلاف رحمت بود، اتحاد و اتفاق باید مذموم شمرده می‌شد، و کسی از مسلمین به آن قائل نیست. همچنین اگر اختلاف رحمت بود، باید به رأی هر یک از مخالفان که گاهی متناقض هستند، عمل می‌شد، در حالی که ممکن بود یکی عملی را مباح و دیگری آن را حرام بدانند، چون مجتهد یا مصیب است یا مخطئ و پیامبر اجتهاد برخی از صحابه را خطا دانست و اصلاح کرد. اما در هر صورت، حق یکی است و تعدد بردار نیست، هر چند برای آن دلیل قاطعی نباشد، چون لازم است که قوی‌ترین و قاطع‌ترین دلیل را تمیز داد و اگر ظن غالب پیدا شد که کدام دلیل صحیح‌تر و حجت است و مرادآیه یا حدیث همان است، بر شخص واجب است که به عنوان حکم شرعی به آن فتوا دهد. اما این که مجتهدی در اجتهاد خطا کند، مادامی که از چارچوب قواعد شریعت تخطی نکند اشکالی ندارد و معذور است، چون تلاش خود را به کار گرفته است. شافعی در این باره می‌گوید: "هر حادثه‌ای حکم معینی دارد و نشانه‌هایی هم دارد، هر کس آن‌ها را کشف کرد، به هدف رسیده و هر کس نیافت، به خطا رفته است، اما گنهگار نیست." اما اکنون که در بین مسلمین اختلاف ایجاد شده،

چه باید کرد؟ خداوند خود راه را ترسیم کرده و فرموده است: «و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله» (شورا، ۱۰). در هر چیزی که اختلاف پیدا کردید، حکم آن در نزد خداست و نیز فرموده: «فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول» (نساء، ۵۹). اگر در چیزی منازعه کردید پس آن را به خدا و رسول برگردانید. حضرت علی (ع) در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه در این باره فرموده: «انما لم نحکم الرجال و انما حکمنا القرآن... فرده الى الله ان حکم بکتابه ورده الى الرسول ان نأخذ بسنته».

در قرآن صدها آیه درباره گفت‌وگو وجود دارد و اهمیت گفت‌وگو در روابط انسانی - اجتماعی آن چنان واضح و روشن است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، مگر کسانی که به مونولوگ عادت کرده‌اند و منافع خود را در اعمال نظر فردی و تحمیل عقیده بر دیگران می‌دانند و یا بر اثر ضعف‌ها و کاستی‌ها از رویارویی با دیگران واهمه دارند. کسانی که اهل گفت‌وگو نیستند، نسبت به دیگران تسامح و تساهل نشان نمی‌دهند، در زندان تعصب گرفتارند و حاضر به گفت‌وگو نیستند. گفت‌وگو صرفاً برای ساکت کردن خصم و الزام فرد به تمکین سخن طرف مقابل نیست، بلکه برای رسیدن به اصول مشترک و حقیقت است که گوهر گمشده همه انسان‌هاست. گفت‌وگو یک سنت دیرینه و کهن در روابط انسانی - اجتماعی است که سرآغاز آن به پیدایش انسان در روی کره خاکی بازمی‌گردد و شاید اولین درسی که خداوند به انسان یاد داده است، گفت‌وگوی خود با فرشتگان و شیطان باشد تا به عنوان یک سنت و روش در میان جوامع بشری نهادینه گردد. در قرآن بیش از صدبار از گفت‌وگو سخن گفته شده، گفت‌وگوی خداوند با آفریدگان، پیامبران با امت‌ها، نیکان و بدکاران، با اهل کتاب، منافقان و

دین اسلام گفت‌وگو را به منزله یک راهکار برای ارتباط بین جوامع، وحدت صفوف، فائق شدن بر مشکلات، زدودن بدبینی‌ها، زیستن در فضایی آرام و اعتماد بر یکدیگر برگزیده است. خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست، پیروی کنیم. آن که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا پرستش نکنند» (آل عمران، ۶۴). و یا در آغاز سوره مجادله می‌فرماید: «خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش با تو به مجادله آمده است و به خدا شکوه می‌کند، شنید و خدا گفت‌وگوی

شما را می‌شنود، زیرا خدا شنوا و بیناست». گفت‌وگوی مورد نظر اسلام برای بالا بردن شأن و منزلت یکی از طرفین و تحقیر طرف دیگر نیست، بلکه برای ایجاد الفت و حسن معاشرت و همجواری است. گفت‌وگو درهای بسته را می‌گشاید و توهمات را از میان می‌برد؛ در گفت‌وگوی مورد نظر اسلام، بدون مدرک و دلیل هیچ سخن و اندیشه‌ای پذیرفته نیست و از انتقاد مفید و آگاهانه نیز بی‌می‌وجود ندارد، با این وجود اجازه نقد رسواگرانه و محکوم کردن و متهم کردن طرف مقابل نیز جایی ندارد. اولین مرحله در گفت‌وگو در اسلام، تأکید بر نقاط اشتراک و پرهیز از نقاط افتراق است. دومین مرحله، پرهیز از مواضع متحجرانه و تنگ‌نظرانه است. سومین مرحله، گفت‌وگو بر اساس اصول اسلامی است و نه در مسیر اهداف فرد یا گروه خاصی. چهارمین مرحله، تأکید بر ارائه دلیل از کتاب و سنت و پنجمین مرحله، اخلاص و کنترل اعصاب و رسیدن به حق است.

نقل شده است که دو نفر به هم رسیدند، یکی از آنان به دیگری گفت: آیا مناظره می‌کنی؟ آن شخص گفت: مناظره می‌کنم، اما با چند شرط: این که خشم نورزی، جار و جنجال نکنی، مغرور نشوی، سلطه‌جویی نکنی، ادعایت را به مثابه دلیل قرار ندهی، به خود اجازه تفسیر آیه‌ای را بر وفق مذهبیت ندهی، مگر این که من هم چنین اجازه‌ای داشته باشم، دلیل را برگزینی و از مدرک پیروی کنی و این که هدف هر یک از ما در مناظره رسیدن به حق و حقیقت و طلب هدایت باشد.

گفت‌وگو در میان مسلمین از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است. در زمان پیامبر (ص) و خلفای راشدین، گفت‌وگوی حضرت علی (ع) با خوارج، مجالس مناظره در زمان هارون و مهدی، گفت‌وگوی اهل سنت با معتزله و حتی با مسیحیان و مانویان نمونه‌هایی از آن است. در کتاب جواهر الادب از سید احمد هاشمی، موارد جالبی از گفت‌وگوها در بین فصول سال و حیوانات و پدیده‌های طبیعی ذکر شده است. در این کتاب نقل می‌شود که در میان عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود صد مسأله اختلافی وجود داشته، اما با این وصف خللی در دوستی و محبت آنان نسبت

به یکدیگر به وجود نیامده است. در حالی که چنین شیوه‌ای در گذشته رایج بوده است، چرا امروز که مسلمین از نظر پیشرفت‌های علمی و عقلی بسیار با گذشته متفاوتند، نباید با هم به مذاکره و گفت‌وگو بنشینند؟ امروز یکی از تهمت‌هایی که متوجه مسلمانان است، رو برتافتن از گفت‌وگو و طرفداری از خشونت و سخت‌گیری است. در حالی که روح اسلام از چنین روش‌هایی بیزار است، زیرا پیرامون دینی که برای علم و عقل چنین جایگاهی قائل است و ادبیاتش انسان‌ها را با یعقلون، بتفکرون و بتدبرون مخاطب می‌سازد، نباید از گفت‌وگو بهراسند؛ مسلمانی که موضوعی را بدون دلیل می‌پذیرد، از روح علمی بی‌بهره است، زیرا بستن باب گفت‌وگو به معنای تهی کردن قالب اسلام از گوهر خرد و عقلانیت است. امروز دلیل بسیاری از کسانی که از گفت‌وگو می‌ترسند، از دست دادن حقیقت یا به خطر افتادن دین نیست، بلکه از دست دادن منافع مادی و از بین رفتن هیبت پوشالی آنان مانع از گفت‌وگوست. مروری بر سیره پیشوایان مذهب نشان می‌دهد که گفت‌وگو با هدف کشف حقیقت مورد تأکید بوده و در این مسیر همه اتفاق نظر داشته‌اند که هرگاه حدیث صحیحی از پیامبر روایت شده، آن حدیث را وارد مذهب خود کنند. همچنین احترام ائمه نسبت به یکدیگر و مفتوح بودن باب اجتهاد، دلیل بر آن است که نمی‌توان مسلمانی را به خاطر اختلاف رأی و نظر با مذهب تکفیر کرد.

ملاک‌های علمای اسلامی در راه وحدت و تقریب
وحدت و تقریب در میان مسلمین در فکر و هدف و جهت‌گیری، یکی از مقاصد بزرگ اسلام و یکی از وسایل نیرومند، حرکت و اصلاح است و در هر زمان و مکانی به نفع گروه‌های اسلامی خواهد بود. اگر دعوت به وحدت و تقریب بدون شائبه اهداف فردی و گروهی صورت گیرد و منافع آن بر مضارشان راجح باشد، بر هر مسلمانی لازم است

این دعوت را اجابت کند و در به عمر رسیدن آن
 بادیگر مسلمانان همکاری نماید. دعوتی مصلحتان
 نفسی در عصر حاضر بازگشت به قرآن و سنت و
 دوری از پراکندگی و تفرقه و دستیابی به عظمت
 گذشته است. گریه‌های نجف در بیست و ششم
 شوال ۱۳۵۲ هجری قمری با حضور پادشاه و
 قدام شیخ محمود شلتوت و آیت‌الله بروجردی
 قبل از انقلاب و پراکندگی امام خمینی (ره) و آیت‌الله
 منتظری پس از انقلاب، تأثیر بسیاری در رفع
 یوگت و بدبینی‌ها در جامعه ایرانی داشته است.
 البته پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شور و شوق
 زانگن و صحنی در میان همه مسلمان ایجاد کرد و
 امید تازه‌ای به آنان بخشید. امام خمینی (ره) در
 رهنمودهای خود به نمایندگان در موسم حج
 در سال ۱۳۶۹ هجری قمری گفته بود: بر تمامی
 برادران و خواهران ایرانی و تمام شیعیان جهان
 واجب است که از اعمال جاهلانیه‌ای که باعث تفرقه
 در صفوف مسلمان می‌شود، بپرهیزند و بر آنان
 لازم است که در نمازهای جماعت اهل سنت
 شرکت کنند و از دریایی نماز جماعت در منازل
 بپرهیزند. طرح مسأله تقسیم مسلمانان به سنی
 و شیعه و حبشی و احماری، ایمان معنایی ندارد
 و جامعیتی که تمامی افراد آن می‌خواهند به اسلام

خدمت کنند و تحت لوای اسلام زندگی کنند،
 شایسته است که از طرح این مسائل بپرهیزند.
 آیت‌الله منتظری نیز دو عامل را در پیروزی
 مسلمانان در صدر اسلام مؤثر می‌داند که اولی
 ایمان به خدا و توکل بر او و دومی وحدت کلمه
 است؛ سپس می‌گوید: بیابید پس از چهارده قرن
 به اسلام بازگردیم و اختلافات جزئی مان را بر اساس
 ایمان به خدا کنار بگذاریم.
 سید محمدباقر صدر نیز می‌گوید: ای برادر و فرزند
 سنی من، به همان اندازه که همراه تو هستیم، با
 برادر و فرزند شیعه نیز همراه هستیم.

اکنون چه باید کرد؟

شکی نیست که اختلاف در مسائل دنیوی یا دینی
 قدمتی طولانی دارد و همچنان نیز ادامه خواهد
 داشت و قرآن در بسیاری از آیات آن را تأکید کرده
 است (هود، ۱۱۸). آری، حکمت الهی اقتضا کرده
 است مردمان با هم اختلاف داشته باشند و مشمول
 رحمت الهی قرار گیرند، مادامی که اختلافشان
 به خاطر رسیدن به حق باشد. اسباب مهم اختلاف
 عبارتند از: ۱. عدم بینش درست و همه جانبه
 درباره موضوع که داستان لمس فیل در تاریکی
 است. ۲. تقلید و عدم پذیرش دلیل و برهان؛
 بسیاری از آیات قرآن افراد مقلد را که از نیاکان

و روشی‌شان بدون دلیل تقلید می‌کنند. عظمت
 می‌کنند (بقره، ۱۷۰)، ۳. نصب و بریدن نسبت
 به رأی و نظر خود. عظمت، عظمت طالبی و نسبت
 اما اسلام اصولی را در چارچوب منطقی درمی‌یابد
 عملی برای کنترل اختلافات و آغاز گفت‌وگو و
 مناظره و جدال تعیین کرده است که هدفی جز
 رسیدن به حق و مصلحت عموم ندارند. از آن
 میان می‌توان به این چند اصل اشاره کرد:

۱. گفت‌وگو باید بر اساس مصلحت و حقیقت‌طلبی
 و به دور از هر گونه دروغ، سفسطه و اوهام باشد.
۲. التزام به موضوع مورد اختلاف و علاج اختلاف
 از چارچوب آن.
۳. پیروی از دلیل و برهان.
۴. هر یک از طرفین در جستجوی حق و حقیقت
 باشد، هر چند حق با طرف دیگر باشد. امام خراسانی
 گفته است: طرفین مذاکره و گفت‌وگو باید مانند
 کسانی باشند که به دنبال گمشده‌ای هستند و
 مهم نباشد آن گمشده به وسیله چه کسی پیدا
 می‌شود، طرفین باید یکدیگر را دوست بدانند
 نه دشمن!
۵. هرونی و اجتناب از کبر و تعهد به اصولیت
 درست و شایسته.
۶. آزادی عمل برای طرفین و دوری از هر گونه

تحمیل عقیده:

۷. حرمت گذاشتن به رأی عقلا، خردمندان و
 اندیشمندانی که مخلصانه در پی کشف حقیقتند؛
 قرآن داستان‌های زیادی را از پیامبران در این باره
 روایت کرده است که از آن میان می‌توان به داستان
 داود و سلیمان اشاره کرد (انبیاء ۷۸، ۷۹).
۸. عدم تممیم در احکام و پراکنده‌گویی و تعیین
 دقیق الفاظ و سخنان و سنجش آن‌ها با میزان
 حق و عدالت؛
۹. گفت‌وگو باید بر اساس حقایق ثابت و در پی
 نتایج درست و مفید صورت گیرد و بر معلومات
 صحیح مبتنی باشد، نه بر شایعات و روایات
 مضطرب؛

۱۰. مشخص کردن مفاهیم و منضبط کردن
 احکام؛ چون فهم درست امور منجر به حکم
 درست می‌شود، همان‌طور که اکثر احکام باطل
 ناشی از فهم نادرست هستند.

با توجه به نکاتی که به آن‌ها اشاره شد، امروز
 مسلمانان می‌توانند به وحدت واقعی دست
 یابند، کتاب و سنت را مرجع حل اختلاف قرار
 دهند، در دانشکده‌های الهیات و حوزه‌های علمیه،
 فقه مقارن را برنامه درسی خود جای دهند و با
 در نظر گرفتن مصالح مسلمین که در جهان معاصر

**گفت‌وگویی مورد نظر اسلام برای بالا
 بردن شأن و منزلت یکی از طرفین و
 تحقیر طرف دیگر نیست، بلکه برای
 ایجاد الفت و حسن معاشرت و
 همجواری است**

از بسیاری از اختلافات جزئی مهم‌تر است. تصمیم قاطعی برای یکی شدن در مقابل دشمنان بگیرند. سال‌هاست که شیعه و سنی بر سر امامت و خلافت نزاع داشته‌اند. در حالی که نه افکار شیعی حکومت می‌کند و نه افکار سنی، بلکه افکار و اندیشه‌هایی حکومت می‌کنند که ارزشی برای آن‌ها قائل نیستند. امروز باید تبلیغات عوام‌پسندانه و اتهامات واهی را کنار گذاشت؛ چه کسی می‌تواند پیامبر (ص) را دوست داشته باشد، اما با خانواده‌اش اعم از همسران و فرزندان و یارانش دشمن باشد؟ اگر همه کتاب‌های اهل سنت را از آغاز تا امروز مطالعه کنید، جز اظهار ارادت به اهل بیت چیزی در آن‌ها نمی‌بینید، حتی قرآن هم که مرجع شیعه و سنی است، توسط همین صحابه گردآوری شده است، مسلمانی نیاکان ما جز از طریق صحابه از راه دیگری حاصل نشده است.

امروز باید عوامل اختلاف و ریشه‌های شرارت را در میان مسلمین از بین برد. اکنون وقت آن رسیده است که محاکمه تاریخ را رها کنیم و درباره حال و آینده خود بیندیشیم و این کینه‌توزی موروثی را که رویای زیبایی وحدت صفوف را به آرزویی دست نیافتنی تبدیل کرده، کنار بگذاریم و گفت‌وگویی را که عبارت از تلاش علمی، منطقی و عقلانی در انتشار تعالیم اسلام و ارائه عقاید و عرضه مبادی فکری مسلمین است، آغاز کنیم و با اخلاص و در راه رسیدن به حق، آن را ادامه دهیم؛ در این راه باید در رعایت حرمت یکدیگر، به صحابه و اهل بیت تاسی جوییم. آیا امروز وقت آن نرسیده است که به گذشته برگردیم و از محبت و تسامح و گذشت یاران پیامبر (ص) و اهل بیت درس بگیریم؟

امروز بویژه در ایران با توجه به سابقه تمدن و فرهنگ ایرانی، علمای مخلص و روشنفکر و روشنفکران دینی و متعهد، باید ندای وحدت اسلامی سر دهند، ندایی که براساس پایه‌های منطقی، عقلانیت و حق‌طلبی استوار باشد، زیرا وحدت زبانی همچنان که تا امروز ثابت شده، هیچ نتیجه مثبتی نداشته است. ادعای وحدت کردن و هیچ حرمت و منزلتی برای طرف مقابل قائل نشدن و هیچ اعتمادی به او نکردن و عدالت را درباره او رعایت نکردن، به ایجاد وحدت منتهی نمی‌شود. وحدت هنگامی تحقق می‌یابد که اهل سنت در ایران و اهل تشیع در خارج از کشور، از حقوق اساسی خود محروم نشوند. نمی‌توان ادعای برادری داشت و هیچ اقدام درخور و شایسته‌ای در این زمینه انجام نداد. وقتی در یک کشوری،

اجازه ساخت مسجد به گروه دیگر داده نمی‌شود و یا برخی علما یا به کارگیری نیروهای دیگر مذاهب در مناصب مختلف اعتراض دارند، چگونه می‌توان شعارها را باور کرد؟ فرآیند وحدت، دشوار و طاقت‌فرساست و تلاش مضاعفی می‌طلبد. امروز تمسک به محورهایی مانند دموکراسی، عدالت‌طلبی و حقوق بشر می‌تواند مسلمین را به هم نزدیک‌تر کند. اختلاف در اجتهاد و مسائل فقهی، امری طبیعی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما آنچه مذموم است، تمسک به اخبار و روایات جعلی و سخنان بی‌دلیل و اساس است که باید با منطقی و دلیل و تحقیق از طرح آن‌ها خودداری کرد تا بیش از این چهره اسلام و مسلمین را مخدوش نکنند. وحدت اسلامی با زور و غلبه بر دیگری فراهم نمی‌شود، این وحدت مبتنی بر برادری همگانی و مهر و محبت است، همان چیزی که دین محکم ما، همگان را به آن دعوت می‌کند.



* استاد گروه فقه شافعی دانشکده الهیات، دانشگاه تهران.

منابع:

۱. شرقی، ابوخلیل: گفت‌وگو همیشه ترجمه جلال جلالی‌زاده تهران، نشر قصیده سرا، ۱۳۸۲.
۲. طنطاوی: ادب‌الجوار فی الاسلام، نشر نهضت مصر، ۲۰۰۲.
۳. قلمداران، حیدرعلی: شاهراه اتحاد.
۴. شماره، محمد: در اسات فی الفقه المقارن، دارالتقافه، للنشر والتوزیع، ۲۰۰۲.